

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... ﴿النور،

﴿۳۰﴾ يَا وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ...

﴿النور، ۳۱﴾ هم شامل عکس و هم شامل خود ذات

شیء خواهد شد به جهت اینکه از باب فنای حاکی

در محکی و فنای عنوان در معنون، عکس هم در

اینجا خود ذات آدمی است، انسان تفاوتی را احساس

نمی کند بین انسان و عکس انسان. اگر فرض کنید

در تلویزیون یک مردی بیاید صحبت کند نمی گوئید

این عکس آن آقای است که آنجا نشسته، می گوئید

بیا نگاه کن بین آقا دارد چه می گوید. انگار آن

شخص در مقابل شما حضور دارد می گوئید نگاه کن

بین چه ...، آقا این عکسش است، تازه عکسش هم

نیست، موج است، امواج است دیگر، حالا یک موجی دارد صحبت می‌کند. یا اینکه فرض کنید صدای شخصی که از نوار [پخش] می‌شود می‌گویند آقای فلانی دارد حرف می‌زند، نمی‌گویند امواجی هست که این امواج به صورت صوت است. می‌گوید بنده نبودم، می‌گوید آقا خودت بودی داشتی حرف می‌زدی، آقا خودت بودی در تلویزیون داشتی صحبت می‌کردی، می‌گوید من نبودم آن امواجی بود که پخش شده، گرفته صحبت می‌کند! این فنای عنوان در معنون و حاکی در محکی است. به عبارت دیگر همان فنای الفاظ در معانی است- اتفاقاً بحث اصولی امروز ما همین مسئله فنای امارات است در همان احکام نفس الامریه و فنای طرق است در همان مقصد، این مسئله است که ما با همین مسئله جمع بین حکم ظاهری [و واقعی را می‌کنیم.]- لذا اگر قرار باشد که فرض کنید آیه بگوید **كَلِمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** اگر یک زن لختی است که شما او را می‌شناسید، حالا در شناخت و غیر شناختش فرق ندارد، شما می‌دانید این زن زن همسایه است، این زن لخت اگر بیاید در تلویزیون،

خب نباید اشکال داشته باشد دیگر! شما چرا اشکال می‌کنید؟ بخاطر همین مسئله ذاتی و فطری که در وجودتان احساس می‌کنید که این الان در واقع یک واحد است گرچه این هم موجی است ولی در واقع این همان است، به این دلیل که با زن خودتان هیچ وقت این کار را نمی‌کنید که فرض کنید بیاید در تلویزیون و همه تماشا کنند و بگویند این زن آقای کذا است! چرا؟ به جهت اینکه همان طوری که وجود و بدن ظاهری خودش را احساس می‌کنید که این عبارت است از یک حقیقتی که آن حقیقت باید مستور بماند، همین طور عکس او هم از باب فناء و انمحاء اسم در مُسَمَّی، از این باب عکس هم حکم همان را دارد.

یک مسئله‌ای بود بین یک آقای در مشهد، در دانشگاه مشهد هم عنوان کرده بود، گفته بود نخیر دیدن عکسها در تلویزیون امواج است و عیب ندارد! گفتم هیچ اشکالی ندارد ما یک دوربین می‌بریم و از زن خود ایشان عکس برداری می‌کنیم! هیچ اشکالی ندارد دیگر! آمدند به ما گفتند، گفتم آقا اینها را همین طور باید مداوا کرد! اینها یک قدری ناراحتی

دارند! باید از زن ایشان قشنگ بدون هیچ ساتری!  
بالاخره دیگر، گفت لا میز بین الاعدام، وقتی قرار  
است که ما قیودات را برداریم دیگر بین چادر و بین  
لباس زیر و... دیگر فرقی نمی کند! این دیگر هیچ  
تقیدی نیست. بسیار خب بعد هم بیاید بگوید این زن  
حضرت آیت الله فلان است، آقایان همه تماشایش  
کنید! این معلوم می شود که این آقایان یک قدری  
کم آوردند! یعنی یک قدری هم نه، دو قدری! اصلاً  
کم آوردند! و به طور کلی نه عرفیات را می فهمند نه  
عقلیات را درست سر جای خودش قرار می دهند.

آن برداشتی را که فطرت و عقل سلیم انسان  
می کند، آن برداشت همان برداشتی است که از چهره  
ظاهری خود آن ذات پیدا می شود. پس بنابراین آن  
حکمی که بر آن صورت بار می شود آن حکم بر  
عکس هم بار می شود. اگر وجه و کفین مستثنی  
باشد، انسان فرض کنید که به یک زنی نگاه می کند و  
این هیچ نوع...، نه ریبه ای نه فتنه ای نه مسائل بعدی  
برای انسان پیدا می شود و این به حسب اختلاف در  
افراد هم تفاوت پیدا می کند، هم خود افراد و هم خود  
ظروف، اینها تفاوت می کند، همان نسبت به عکسش  
هم... .. انسان نگاه می کند به یک زن جوانی و بعد

این موجب تخیلاتی برای او می‌شود عکسش هم همین طور است، عکس هم از این نقطه نظر فرقی نمی‌کند، هیچ تفاوتی نمی‌کند.

سؤال: وجه و کفین به موارد بستگی دارد؟

جواب: بله. وجه و کفین که استثناء است البته نه به عنوان مطلق [بلکه] به این عنوان است که در ظرفی که وقوع فتنه برود وجه و کفین مستثنی است، اگر وقوع فتنه برود نخیر مستثنی نیست.

سؤال: ...؟

جواب: خود تکثر فی حد نفسه نه، بالاخره بین مرد و زن از این نظر فرقی نیست دیگر، چه تکثر مرد باشد در در و دیوار چه تکثر زن باشد. آن مسئله‌ای که هست آن مسئله همان تحرّز و اجتناب از ورود تخیل است، آن مسئله است. اگر منظورتان این است که به واسطه تکثر برای یک شخص تخیلی پیدا می‌شود، فرض کنید که عکس یک زنی را اینجا می‌بیند، روی در و دیوار و فلان می‌بیند، بعد این عکس با او هست [(دائماً در ذهن او باقی می‌ماند،)] ولی [عکس] مرد این طور نیست، اگر این طور باشد

بله، خب از باب مقدمهٔ برای فساد این هست امّا حالا  
واقعاً این [به آن حد مقدمهٔ] فساد هست یا نه؟ خب  
این [مشخص] نیست.

سؤال: ...؟

جواب: خودش چشمش در آید می‌خواست  
نکند!

سؤال: ...؟

جواب: نه، از آن نظر نه، آنچه که ما داریم این  
است که اگر خودش، و عکس هم به تبعش، جلب  
توجه می‌کند این حرام است که پخش بشود بین  
تکثر و غیر تکثرش فرقی نیست، البته تکثر موجب  
ازدیاد این مسئله خواهد شد. شما یک دفعه عکس  
یک زنی را ببینید یا اینکه بگذارند لای کتابتان هر  
دفعه بازش کنید و او را ببینید...! سابق در ماشین‌ها،  
عکس زنها را در تاکسی‌ها می‌چسبانند یا...! و  
این بین مرد و زن هم فرقی نمی‌کند یعنی همان  
طوری که برای مردها این هست، زنها هم عکس  
مردها را دارند. شما در این خوابگاه دختران،  
دانشجوها، بروید یک تحقیق بکنید ببینید چه خبر  
است! عکس این فوتبالیست‌ها را کنار تختشان

چسبانده‌اند، داخل کیفشان...، او در حال ورزش است...، دیشب نشسته بودیم توی همان فرودگاه کرمان...

راجع به بلوغ غلام و بنت سه روایت داریم که

این سه روایت دلالت بر سیزده سالگی دارد:

یکی از آنها روایت عمار ساباطی است که

عرض شد، عن ابی عبدالله علیه السلام، روایت

دوازدهم ابواب مقدمه عبادات است که در تهذیب

صفحة ۲۴۵ مرحوم شیخ طوسی آورده‌اند، سئلته عن

الغلام متى تجب علیه الصلاة؟ قال اذا أتى علیه ثلاثة

عشرة سنة فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه

الصلاة وجرى علیه القلم، این روایت با روایت

جاریه یکی است، می‌فرماید: و الجارية مثل ذلك،

آن هم سیزده سالگی است ان أتى عليها ثلاث عشرة

سنة او حاضت قبل ذلك فقد وجب عليها الصلاة و

جرى عليها القلم، دقیقاً عین غلام است، غلام اگر به

سیزده سال برسد بر او واجب می‌شود منتهی قبلش

اگر احتلام پیدا کند وجوب می‌آید، جاریه هم اگر به

سیزده سالگی برسد بر او قلم جاری می‌شود، اگر

قبلش حیض بشود مثل سیزده سال می‌ماند. دقیقاً

یک مطلب هست. این یک روایت.

اما ما دنبال روایت‌های دیگر می‌گشتیم که ظاهراً در این کتاب نیست، اما آنچه که از حافظه‌ام مدد می‌گیرم، روایت دیگر باز در این زمینه است که روایتی است که نظیر این است، طبعاً اگر آنچه را که گفتیم شما نوشته باشید می‌توانید بیان کنید، یکی صحیحۀ علی بن جعفر است و یکی هم عبدالله بن سنان است، این دو تا هم هست، منتهی یکی از آنها آن طور که یادم است راجع به غلام است ولی راجع به بنت، جاریه ظاهراً چیزی ندارد. این سه روایتی است که ...

تلمیذ: ...

استاد: احسنت! این منظورم بود. در مورد غلام سیزده سال را دارد ولی در مورد جاریه نه سال را دارد.

خب این یک مسئله است که این مسئله اوفق است به قواعد. یعنی ما از نقطه نظر مسائل ظاهری و باطنی فرقی بین دختر و پسر نمی‌بینیم. یعنی فرض بکنید یک پسر ده ساله با یک دختر ده ساله از نقطه نظر مدرکات، اینها تفاوتی ندارند. بله وقتی به سن سیزده و اینها می‌رسند ما آن اختلاف را بین دختر و

پسر احساس می‌کنیم و این را همه می‌گویند. یعنی به طور کلی یک مسئله عادی است که فرض کنید یک پسر پانزده ساله هنوز بچه است اما یک دختر پانزده ساله مشاعرش نسبت به مسائل ازدواج باز شده، فرق می‌کند بین یک دختر چهارده ساله و یک پسر چهارده ساله یا سیزده ساله، البته سیزده به بالا دیگر طبعاً تفاوت می‌کند. از این نقطه نظر می‌توانیم بگوئیم این روایات که سیزده سالگی را ملاک قرار داده اند برای وجوب، این سه تا روایت با آن روایتی که پسر را می‌گویند سیزده سال ولی دختر را می‌گویند نه سال، این در واقع می‌خواهد یک نوع تأکیدی را نسبت به دختر در سیزده سالگی نشان بدهد. یعنی روایت می‌خواهد بگوید که یک پسر سیزده ساله از نقطه نظر مشاعرش در مسائل بلوغ و اینها با دختر نه ساله تقریباً یک تراز است یعنی پسر در سیزده سالگی به بالا به دوران بلوغ و احتلام می‌رسد دختر در نه سالگی می‌رسد. این سه روایتی که مربوط به سن سیزده سالگی هست در دختر و پسر، این مسئله را با توجه به آن قضیه تکلیفی که خدمتتان عرض شد اگر

لحاظ بکنیم ما متوجه این نکته می شویم که در سن سیزده سالگی می شود گفت که دیگر الزام برای پسر و دختر در اینجا می آید. و این الزام هم همان طور که گفتیم مراتب دارد، مثلاً در مورد پسر الزامش شروع می شود و در پانزده سالگی که در روایات هست این الزامش به یک حد تام می رسد که الزام دیگر بایستی که حتماً در سن پانزده سالگی باشد. یا اینکه...

یک مطلب در اینجا هست که نسبت به این مسئله باید توجه کنیم و آن این است که در روایاتی که در اینجا آمده یکی از علامات بلوغ را خروج از یتیم قرار داده، فرض کنید که روایت عبدالله بن جعفر حمیری از علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام: علی بن جعفر به برادرشان عرض می کنند سئلته عن الیتیم، متى ینقطع یتمه؟ قال اذا احتلم و عرفَ الأخذ و العطاء وقتی که آن غلام محتلم بشود و اخذ و عطاء را بشناسد.

در مورد یتیم یک روایت دیگر هست: روایت حمزة بن حمران عن حمران سئلت عن ابا جعفر علیه السلام قُلتُ متى يجب علی الغلام ان يأخذ بالحدود التامه و یقام علیه و یؤخذ بها؟ قال اذا خرج عنه الیتیم

و ادرك. این مربوط به یتیم است. بعد می‌گوید  
حدش چیست؟ حضرت می‌فرماید اذا احتلمَ او بلغَ  
خمس عشر سنه او عشر و انبت قبل ذلك أقیم علیه  
الحدود، أَخَذَ بِهَا وَ أَخَذَ لَهُ. راجع به جاریه حضرت  
می‌فرماید: الجارية لیست مثل هذا الغلام، اذا  
تزوجت و دُخِلَ بِهَا و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم،  
این روایت که روایت دوم است، در فروع کافی این  
روایت را نقل می‌کند.

ببینید در اینجا این روایت این است که اذا  
تزوجت و دُخِلَ بِهَا و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم  
در اینجا ذهب یتیم را بعد از ازدواج و بلوغ تسع  
سنین می‌شمرند.

روایت دیگری در تهذیب است که در اینجا  
نیست. ظاهراً در باب مقدمات نکاح باید باشد، آنجا  
مراجعه کنید، آنجا روایت این است که الجارية اذا  
بلغت تسع سنین ذهب عنها الیتیم و تزوجت، یتیم را  
قبل از ازدواج ذکر کرده نه بعد از ازدواج، اینجا یتیم  
را بعد از ازدواج ذکر کرده، دو روایت هم آنجا  
هست. [آنچه که] در نظر اول [ملاحظه  
[می‌شود] این است] که این معنای اختلاف است.  
خب این که یتیم ملاک است آیا این ملاک بعد از

ازدواج است یا قبل ازدواج است؟ در اینجا بعد از ازدواج می گوید ذهب عنها الیتیم ولو اینکه به تسع سنین برسد، در آنجا یتیم را قبل از ازدواج ذکر می کند می گوید ذهب عنها الیتیم و تزوجت، خب ممکن است ما بگوئیم که در اینجا اضطراب از راوی است چون امام که یک جور بیشتر صحبت نمی کند، یا خروج از یتیم قبل از تسع سنین است و بر این اساس مجوز برای نکاح است یا مجوز برای نکاح بلوغ تسع سنین است و به واسطه نکاح ذهاب یتیم است، خب امام دو جور که حرف نمی زند یک جور حرف می زند

سؤال: ...؟

جواب: چرا ندارد؟

سؤال: بخاطر اینکه اینجا می خواهد بگوید چه

موقع بالغ می شود

جواب: خب بالغ وقتی است که یتیم برود، یتیم نه

سالگی است دیگر، قبل از ازدواج [است].

سؤال: در روایت قبلی دیگر نیازی به ذکر زواج

نیست که بگوئیم خرج عن الیتیم...

جواب: نه، ما می خواهیم بگوئیم که چه اشکالی

دارد که یک روایت هم در مورد بلوغ باشد و هم در

مورد جواز نکاح باشد؟ اصلاً در مورد بلوغ دارد صحبت می‌کند منتهی این روایت را در مورد نکاح هم مورد استفاده قرار می‌دهند، همین روایت را در ابواب حدود هم مورد استفاده قرار می‌دهند، در عبادات هم مورد استفاده قرار می‌دهند. روایت روایت واحد است [ولی در عباراتش] کم و زیاد دارد.

سؤال: در این مورد بحثی نداریم، ولی وقتی می‌بینیم روایت اضطراب دارد باید خودمان بیاییم تصحیح کنیم و بگوئیم ...

جواب: ما نمی‌دانیم. آیا منظور از امام علیه السلام قبل است راوی آمده بعد نقل کرده یا بعد است راوی آمده قبل نقل کرده؟ کدام یک است؟

سؤال: محل بحث را نگاه می‌کنیم می‌بینیم در هر مورد قرینه نیست که باید ...

جواب: قرینه یعنی چه؟ وقتی قرار بر این باشد که یا یتیم دلیل برای ازدواج هست و یا یتیم دلیل برای بلوغ هست، آیا این قرینه بودن دلیل بر این می‌شود که در یک جا این طرف بیاید در یک جا آن طرف

بیاید؟ این یعنی چه؟ یا امام گفته که این نه سالگی  
ذهاب یتیم است یا ازدواج ذهاب یتیم است، حالا در  
مورد نکاح شما بکار ببرید، در مورد عبادت بکار  
ببرید، این دلیل نمی‌شود که ما حرف امام را کم و  
زیاد کنیم و این را قرینه بگیریم. یتیم در اینجا دلیل  
برای چه هست؟ یتیم در اینجا دلیل برای عدم بلوغ  
است، عدم بلوغ در عبادات، عدم بلوغ و عدم مجوز  
برای نکاح، عدم بلوغ برای اجرای حدود و قصاص  
و امثال ذلک، هر چه می‌خواهید حساب کنید،  
بالاخره این یتیم واقعهٔ خارجیّه و واقعهٔ تکوینیّه، این  
یتیم چه موقع محقق می‌شود؟

آن وقت اینجا ما می‌توانیم یک نظر بدهیم، یکی  
اینکه راوی آمده در یک جا کلام امام را...، اگر  
منظور امام ذهاب یتیم قبل از تسع سنین بوده آن آمده  
بعد از ازدواج نقل کرده...، [اگر منظور حضرت] در  
آنجا بعد بوده آمده قبل ذکر کرده، قبل بوده آمده بعد  
ذکر کرده، لذا ممکن است فرض بکنید در آنجایی که  
هست یکی آمده این طور نقل کرده دیگری آمده یک  
جور دیگر نقل کرده، یعنی اختلاف در صحبت  
ممکن است پیدا بشود، آمدند می‌نویسند، شروع

کردند به نوشتن، [طرف مطلب را نشنیده رو کرده به شخص کناری خودش] گفته آقا امام چه گفت؟ می‌گوید گفت یتیم هم از آن برود، حالا چون آن تزوجت را قبلاً نوشته، [در ادامه مطلب می‌نویسد] ذهب عنه الیتیم، این آمده این طور نقل می‌کند. بعد یکی دیگر می‌آید می‌گوید نه این اصلاً منظور ذهاب قبل بوده، و از این ایرادات همان طور که عرض کردیم در روایات الی ماشاءالله است که این بواسطه عدم سمع و اضطراب، کلام امام علیه السلام پس و پیش می‌شود. این قضیه را ما می‌توانیم این طور مطرح کنیم.

البته در بین روایتین اگر ما نتوانستیم به یک کیفیت معقول بررسی کنیم ما در اینجا ناچاریم به اصول عملیه مراجعه بکنیم و یتیم را که عبارت است از یک حالتی که حالا می‌خواهم عرض بکنم، بواسطه استصحاب، عدم خروج از یتیم را در اینجا می‌کنیم حتی اذا تزوجت، خوب به این وسیله جمع بین دو روایت در اینجا ممکن است. ولی صحبت در این است که ما نیازی به یک همچنین کیفیت جمعی

و کمک از اصول در جمع بین روایتین نداریم، علاوه بر اینکه ممکن است اشکالاتی از نقطه نظر مبانی وارد بشود که آیا ما می‌توانیم از اصول عملیه برای شبهات مفهومی و مصداقیه در جمع بین روایتین استفاده بکنیم که این یک بحث جدایی دارد و من هم عرض نکردم البته در بحث تمسک به عام در شبهه مصداقیه راجع به خصوص این مورد بحثی چون نبوده من مطرح نکردم ولی ان شاءالله در بحث‌هایی که به تبع خواهد آمد چون نمی‌خواهیم در اینجا معطل بشویم در آنجا مطرح می‌کنیم.

ولی صحبت در این است که ما اول بیائیم یتیم را معنا کنیم و بعد از معنای یتیم، آن مسئله روشن بشود و نیازی به جمع هم در اینجا نداشته باشیم و آن عبارت از این است که:

یتیم به حالت تنهایی و عدم سرپرستی گفته می‌شود. یتیم یعنی کسی که تنها هست، سرپرست ندارد، رفیق ندارد، پدر ندارد که او را حیازت کند و او را جمع کند، به او یتیم گفته می‌شود. دُرّ یتیم به آن دری می‌گویند که تنهاست و نظیر ندارد و مماثل ندارد، این دُرّ دُرّ یتیم است. و وقتی که یک شخصی

پدر خود را از دست بدهد در واقع تنها می‌شود و دیگر نمی‌تواند خودش را ضبط کند و باید حاکم برای او ولیی معین کند تا بتواند او را جمع کند. از این نقطه نظر به او یتیم می‌گویند. بر اساس این، طبق آیه شریفه در مورد یتامی داریم:

وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنَّ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ ... ﴿النساء، ۶﴾ آیه

می‌فرماید که: یتامی را شما امتحان کنید تا اینکه آنها به سن بلوغ برسند، فَإِنَّ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ، ما به فَإِنَّ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا کاری نداریم، به ابتدا و صدر آیه وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ

کار داریم، خب یتامی را شما امتحان کنید تا وقتی که به مرحله بلوغ می‌رسند، معلوم می‌شود به مرحله بلوغ رسیدن این یک مقامی است که این مقام، انسان را از مرحله یتیم در می‌آورد. از تنهایی درمی‌آورد. خب در این زمان انسان دیگر به دنبال رفیق می‌گردد، دیگر موقعیت اجتماعی پیدا می‌کند، دیگر از آن حالت تنهایی می‌آید بیرون، آن حالت تنهایی و یتیم را به واسطه بلوغ و به دنبال دوست گشتن و وارد اجتماع شدن، این به معنای خروج از یتیم است، آخر

تا وقتی که بچه است چیزی نمی فهمد ولی وقتی که بزرگ می شود کم کم سر و گوشش می جنبد، افرادی را به دور خودش جمع می کند، دنبال این چیزها برود، این خروج از یتیم است.

آن وقت بر این اساس در مورد روایتی که دارد این دختر قبل از سن نه سالگی به یتیم می رسد مسلم است اینکه خروج از یتیم می خواهد پیدا کند یعنی آمادگی برای ازدواج را پیدا می کند و طبعاً یک دختر وقتی که ازدواج می کند از یتیم خارج می شود دیگر، وقتی دختر ازدواج می کند دیگر تنها نیست دیگر شوهر بالای سرش است و با هم زندگی می کنند. پس در این صورت واقعاً از یتیم خارج می شود، دیگر اصلاً یتیم نیست و این نشان می دهد که ازدواج قرینه است و در روایت باید ازدواج باشد بعد حالا در اینجا [این ازدواج] موجب می شود که یتیم از او زوال پیدا کند. لذا در آن روایتی که یتیم قبل از ازدواج است معنایش این است که به سنی برسد که دیگر یتیم دارد از او خارج می شود، این است معنایش ولی هنوز یتیم خارج نشده، هنوز یتیم است ولی به مرحله ای رسید که قابلیت این را دارد که دیگر یتیم نباشد، قابلیت برای ازدواج را دارد و آن قابلیت، تسع سنین است. یعنی وقتی که به تسع سنین

برسد دیگر قابلیت برای ازدواج طبعاً برای او پیدا می‌شود. خب در اینجا می‌توانیم بگوئیم که احتمال دارد خود امام علیه السلام در یک جا گفته‌اند که اذا تزوجت خرج عنها الیتم و خود حضرت در یک جا گفته‌اند که اذا بلغ تسع سنین خرج عنها الیتم و تزوجت و دخل بها لذا تضادی در روایات و اختلافی در مفاهیم دیده نمی‌شود، وقتی که ازدواج باشد خروج بتی از یتیم است، تسع سنین هم استعداد و آمادگی برای ذهاب یتیم است. لذا ممکن است که حضرت خواستند این را بگویند که وقتی به تسع سنین می‌رسد دیگر در واقع دارد از یتیمی می‌آید بیرون و خروج یتیم پیدا می‌کند و قابلیت برای ازدواج پیدا می‌کند. این مسئله مهم نیست برای ما. آنچه که مسئله مهم است این است که:

روایاتی ما در اینجا داریم که وقتی ذهب عنه الیتم دفع الیها مالها، این برای ما مشکل ایجاد می‌کند، ببینید در اینجا دارد **إِنَّ الْجَارِيَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ وَ دَخَلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتِيمُ وَ دَفَعَ إِلَيْهَا مَالَهَا، مَالِشَ بِهِ أَوْ دَفَعَ مِ شُود. این روایت با آیه شریفه که می‌فرماید **وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا ...** این روایت با**

ظهورش تا حدی می توانیم بگوئیم تنافی [با آن آیه  
 دارد.] اینجا می گوید وقتی که به بلوغ نکاح رسیدند  
 تازه **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** اینجا  
 می فرماید ذهب عنه الیتیم و دفع الیها مالها، فإن  
 آنستم منهم رشدا ندارد. یعنی در اینجا به نحو قطعی  
 و بتی حضرت می فرماید که دفع الیها مالها،  
 نمی توانیم جمع کنیم بگوئیم که چون در اینجا  
 ساکت است جمعش به این است که خب در اینجا  
 این مطلق را حمل بر آن مقید کنیم، اینجا که ندارد  
 مثلاً فإن لم تأنسوا منهم رشدا فلا تدفعوا الیها، این  
 ندارد، این ساکت است می گوید که ذهب عنه الیتیم  
 و سکوت کرد و دفع الیها مالها، می توانیم حمل کنیم  
 بر اینکه دفع مال بعد از انس رشد باشد، ولی این  
 مخالف است. ظهور و سیاق روایت اصلاً مجوز  
 برای دفع مال را ذهاب یتیم می داند، و لها تسع سنین  
 ذهب عنه الیتیم، حالا که ذهب عنه الیتیم، دفع الیها  
 مالها یعنی دیگر در اینجا اصلاً جای برای بحث  
 ندارد که آیا در اینجا مطلق است یا نه؟ نه این خیلی  
 هم مبین است و اختلاف؟، این هست و غیر از این  
 روایت هم داریم.

فرض کنید که روایت دیگر عن اخیه موسی بن  
 جعفر سئله عن الیتیم متی ینقطع الیتیم؟ قال اذا احتلم

محتلم بشود، حالا در مورد پسر است، و عرف الاخذ و العطاء، این اخذ و عطاء را بشناسد. یعنی کیفیت اخذ و عطاء را بشناسد. یا اینکه فرض بکنید در اینجا دارد که، حمران، متى يجب على الغلام ... اذا خرج عنه الیتیم و ادرك و بعد می فرماید که حدش چیست؟ حضرت می فرماید اذا احتلم او بلغ خمسة عشر سنة او عشر قبل ذلك، یعنی خروج یتیم را منوط به خمسة عشر سنة گفته اند یا احتلام گفته اند. این هم در اینجا می فرماید که متى ينقطع الیتیم چون اخذ و عطاء مترتب بر یتیم است دیگر، پس معلوم است روایت عبدالله بن جعفر هم مثل روایت دیگر است چون در روایت حمران، احتلام خروج از یتیم بود، در روایت علی بن جعفر هم احتلام خروج از یتیم بود. این هم از این.

روایت دیگر که این روایتش در بحث نکاح هست که یتیم در آنجا آمده، [البته این روایت در این کتاب نیست.] در آنجا هم مسئله دفع مال بر [خروج از] یتیم قرار گرفته.

حالا با توجه به خود آیه شریفه که می گوید: **وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْسَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ ... ﴿النساء، ۶﴾** بهترین

جامع و مبین برای ما صراحت خود آیه است که در آنجا نمی‌توانیم بگوئیم پس و پیش و فلان و این حرفها هست و همان آیه شریفه با مقتضیات خارجی و فطری و عقلی هم تطبیق می‌کند. ببینید اگر من باب مثال این روایات نبود آیا شما به عنوان عاقل و در زمره عقلاء می‌آید یک میلیاردی را که الان مال یک دختر نه ساله است، به صرف ازدواج با یک پسر پانزده ساله در اختیار او قرار بدهید؟ واقعاً این کار را می‌کنید یا نمی‌کنید؟ اگر این کار را بکنید دیوانه هستید یعنی هیچ برو برگرد ندارد. یا اینکه فرض کنید [ پدر دختری از دنیا رفته باشد و اموال کثیره‌ای را برای او باقی گذاشته باشد، آیا شما کلید انبار و تجارت خانه و امور مربوط به باغات و تجارت و ... و این اموالی که از این پدر باقی مانده است را به صرف احتلام در اختیار این دختر قرار می‌دهید؟ ]

اگر شما اینها را به این دختر بپردازید این دختر در عرض دو روز همه را از بین می‌برد. خب این قضیه مشخص بر این است که آیه در اینجا دلالتش دلالت تام است. یعنی **وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ** ولی چه موقع؟ آیا ادفع اليها اموالهم؟ نه، **فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** این رشد چه موقع پیدا می‌شود؟ آن دیگر دست ما نیست، برای یکی

ممکن است در شانزده سالگی پیدا بشود، برای یکی بیست سالگی پیدا بشود، برای یکی بیست و دو یا بیست و سه سالگی پیدا می‌شود، بیست و چهار سالگی، بیست و پنج سالگی، این **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** دست ما را باز [می‌گذارد] در این که انسان یک ارتباط معقول و عقلانی بین خودش و بین این یتامایی که به سن رشد رسیده‌اند بخواند ایجاد بکند، آن ارتباط عقلایی و آن داد و ستد عقلایی. خب در مورد آیات، مطلب صریح است، مبنای عقلاء هم آیه را تأیید و تأکید می‌کند و غیر از این، اصلاً بنای عقل با آیه در اینجا موافقت دارد. اصلاً عقل می‌گوید دیوانگی است که فرض کنید شما به یک دختر نه ساله پانصد میلیون بدهید و بگوئید که این اموال مال تو است، دیوانگی است دیگر. خب کسی این کار را نمی‌کند.

خب پس بنابراین جمع بین این دو قضیه چه می‌شود؟ در روایات تصریح است بر اینکه اِذَا خَرَجَ دُفِعَ مَالُهَا که این تصریح؛

اولاً با مبانی عقلانی منافات دارد.

ثانیاً با عقل منافات دارد.

ثالثاً با آیه منافات دارد. آیه می‌گوید **فَإِنْ أَنْسْتُمْ**

**مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** نه اینکه اذا خرج

عنه الیتم ادفعوا الیها اموالها.

بنابراین ما در اینجا برای جمع بین روایات و آیه،

قائل به تفصیل هستیم به دو مرتبه از دفع مال:

یک وقتی این دختر یا این پسر یک اموالی دارند

که اینها اموال یسیره است، فرض کنید که صد هزار

تومان دارد، دویست هزار تومان دارد، پنجاه هزار

تومان دارد، یک پولی در قلم دارد، یک کاری،

چیزی برایش شده، این اموالی که [حیف] و میلش

خیلی قابل اعتناء نیست اگر فرض کنید که حالا در

یک جا ضرر و این چیزها بکند، این روایاتی که دفع

مال را [مثلاً در این سن پایین می گوید، این، دفع]

اموال یسیر را می گوید، اموالی را که فرض کنید که

اگر دختر هم یک مقداری پول دستش باشد این

خیلی قابل اعتناء نیست، لذا تأیید این مطلب، روایت

علی بن جعفر است که می فرماید: اذا احتلم و عرف

الأخذ و العطاء، اخذ و عطاء را بفهمد چیست. خب

یک دختر نه ساله در چه حدی اخذ و عطاء را می

فهمد؟ در حد یک معاملات ارزی که فرض کنید که

حساب در بانک باز کند و با یک کمپانی خارجی که

بابای او با فلان کمپانی ارتباط داشت، در این حد

می فهمد اخذ و عطا را؟! بنده هم که الان چهل و سه

سال سن دارم نمی فهمم [چه برسد به اینکه] یک  
 پسر سیزده یا چهارده ساله که محتمل می شود فرض  
 کنید که بخواهد بفهمد! نه، عَرَفَ الْاِخْذَ وَ الْعَطَاءَ  
 [یعنی اینقدر] بفهمد که مجانی بر ندارد فرض کنید  
 که این کتابش را، این دو چرخه اش را، این وسیله  
 اش را بگذارد در کوچه و بیاید! نه! این داد و ستد  
 را در این حد سرش می شود، خب اگر این قدر شد  
 منطبق با این قضیه، دَفَعَ اِلَيْهَا مَالَهَا، به همین مقدار،  
 مقدار یسیر می شود تصرف کند. یعنی شارع در  
 اینجا می گوید تصرف در این حد، مخصوصاً با  
 توجه به اینکه وقتی که دختر نه سالش می شود شوهر  
 می کند و شوهر می آید تو زندگی و مالش را به دست  
 می گیرد دیگر، این در اینجا یک پختگی بالنسبه در  
 دفع مال برای او پیدا می شود. حالا اگر ما به مقتضای  
 این آیه بگیریم، اگر این دختر حتی ازدواج کند با  
 یک پسر پانزده ساله، مگر نمی شود ازدواج کند؟ با  
 پسر پانزده ساله که محتمل می شود ازدواج بکند،  
 خرج عنه الیتیم دیگر؟ آن وقت چه می شود با این  
 آیه شریفه؟ **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** آیا شما از این دو  
 تا رشد را فهمیده اید؟ این پسر پانزده ساله که محتمل  
 می شود و شما می گوید این کم دارد که اصلاً در

پانزده سالگی آمده ازدواج کرده، فقط به او فشار آمده، آیا یک همچنین بچه‌ای، بچه پانزده ساله‌ای با یک دختر نه ساله - من دارم سوال می‌کنم از رسول خدا - یک بچه چهارده ساله محتمل، داریم دیگر قبل از پانزده سالگی، یک پسر چهارده ساله که محتمل بشود ذُهِبَ عَنْهُ الْيَتَمُ؟ اگر این با یک دختر نه ساله‌ای ازدواج بکند شما پانصد میلیون به اینها می‌دهید؟ اینها از یتیم خارج شده‌اند؟ پس این **فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** در اینجا چیست؟ با باید بگوئید بواسطه ازدواج رشد برای اینها پیدا شده! خب یک عمل خارجی چه کار می‌تواند بکند که عقل را در اینها زیاد بکند؟ تازه اگر عقل داشته باشند عقل را کم می‌کند! آخر به صرف یک نکاح خارجی اینها صبح از خواب بیدار بشوند ببینند شده‌اند ابن سینا؟ خب معلوم است که اینها سُخْرِيَه است دیگر که نکاح موجب عقل و رشد بشود! خب این خیلی خنده‌دار است!...

... [پس معلوم است] آیه شریفه به زلالیتش باقی

می‌ماند. به جهت انطباق بر مسائل خارجی هیچ وقت یک بچه چهارده ساله که ازدواج بکند رشد برای او پیدا نمی‌شود. بله رشد در این حدی که بتواند بفهمد حالا یک زنی دارد و بالاخره با هم

هستند، در این حد بله. اما در مسائل مالی **فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** اصلاً پیدا نمی‌شود. پس بنابراین به مقتضای صراحت و بیان و ظهور آیه، ما این روایاتی که مربوط به یتیم هستند، مال را حمل بر مال یتیم می‌کنیم یعنی همین قدر که عرف الاخذ و العطاء، امام صادق علیه السلام که الان نیست در مقابل ما که بگوید منظور من از اخذ و عطاء چکهای صد میلیون تومانی است، ایشان که نیست که الان به ما بگوید، این را راوی دارد برای ما نقل می‌کند، حالا راوی در چه موردی گفته و میزان چه بوده؟ خب دیگر آن را ما نمی‌دانیم.

سؤال: اخذ و عطاء خودش می‌رساند که منظور چه بوده.

جواب: بله دیگر، من هم می‌خواهم همین را عرض بکنم.

می‌خواهم عرض بکنم که بر فرض امام صادق که جلوی ما ننشسته، ما می‌خواهیم نوکر امام صادق باشیم ما که نمی‌خواهیم نوکر ابوحنیفه باشیم و دین را از او بگیریم! اگر امام صادق به ما بگوید آقا جان بنده وقتی که می‌گویم اخذ و عطاء، اخذ و عطایی است که دویست میلیونی چک داد این منظور من

است، می‌گوئیم خیلی خب می‌خواهید وارد بازار بشود و ورشکست بشود به ما چه مربوط است؟ شما می‌خواهی این طور بشود خب بشود. ولی یک وقتی امام صادق می‌گوید می‌خواهم طبق عرف بازار عمل بکنی، عَرَفَ الْاِخْذَ وَالْعِطَاءَ طبق عرف و بازار، این اخذ و عطاء یعنی چه؟ یعنی آقا مجانی نده. فرض کنید اگر می‌خواهد ضرر کند یک خرده ضرر کند، دو چرخه‌اش را بدهد در مقابل فرض کنید یک کالسکه که در همان حد هستند. کتابش را بدهد در مقابل یک جعبه بیسکویت. دیگر کتابش را نگذارد سر کوچه و بیاید تا هر که بُرد برد، دو چرخه‌اش را ول نکند بگوید دزد برد یا همین طوری بدهد...

این که بابا مسخره است که بگوئیم منظور امام صادق علیه السلام از عرف الاخذ و العطاء این باشد که هر مالی و به هر مقداری! لذا در اینجا به واسطه دلالت آیه شریفه ما معنای یتیم را در اینجا متوجه شدیم که یتیم چیست؟ یتیم عبارت است از تنهایی در آمدن. فقط در همین حد. رشد عقلی، بلوغ عقلی و تمام اینها هیچ دخالتی در این معنا و مفهوم ندارد. و روایاتی که دفع مال را مترتب بر این می‌کند این روایات منافاتی با آیه شریفه ندارد، این دفع مال منظور اموال یسیره است. آیه شریفه **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ**

**رُشْدًا** اموال کثیره را در اینجا دارد مطرح می کند. این هم یک موردی که نسبت به بلوغ در اینجا عرض شد.

اصلاً استنباط یعنی همین دیگر. استنباط یعنی شما از مجموع جریانات و مقتضیات عرفی - فرق نمی کند در آن موارد عقلی عقلی، در آن موارد عرفی عرفی، در آن مورد وجدانی وجدانی - مقتضیات آنها بتوانید حداکثر اقتراب نفس و ذهن را به کلام امام علیه السلام بخواهید برسانید، یعنی دیگر نزدیک تر از این حد، بینکم و بین الله، نداشته باشیم. این معنا معنای [استنباط است.] آن وقت شما نگاه کنید با توجه به این قضایا مثلاً همین طوری آقا در کتابش می گوید که در ده سالگی باید همه اموال را به او داد! این است که می گوئیم به طور کلی فقه از دنیا بیگانه است! علت اینکه الان به فقه شیعه حملاتی می شود برای همین چیزهایی است که می آئیم می گوئیم دیگر! اصلاً از جریان دنیا بیگانه است لذا بایستی که یک [تحول اساسی، البته طبق موازین، در فقه انجام بشود.]

اللهم صل علی محمد و آل محمد